

درج لئالی هدايت گوهر دوم

BAHA'I WORLD CENTRE
LIBRARY

۱۱

این مجموعه با اجازه محقق مقدس روحانی طی ایران
شهید الله اروکاته بشعادت محدود بخط تکثیر
شده است ولی از انتشارات مصوبه امری نمیشود
شهر الطاب ۱۳۲۱ بهج

کوهر دوسیر

﴿از درج انالی هدایت﴾

در کیفیت نیل الی حضرت و موصوفات انبیا قضا و قضای
کتاب و سخن اسلاف مشتمل بر هفتده شعاع است
شعاع اولک صیغ پسران انبیایان متفرد و معنائیت فرمود را
پسید عقل مکرر امور عجیب است می کنند و مفرغی برای آنها در کتب خود
نشانده و چون موهوم کتاب عربی که شایسته و شریف از قبل آنها داده شده

الحمد

و در این کتاب که در هر یک از این شعاعها
در هر یک از این شعاعها

و در هر یک از این شعاعها
در هر یک از این شعاعها

و در هر یک از این شعاعها
در هر یک از این شعاعها

و در هر یک از این شعاعها
در هر یک از این شعاعها

و در هر یک از این شعاعها
در هر یک از این شعاعها

و در هر یک از این شعاعها
در هر یک از این شعاعها

و در هر یک از این شعاعها
در هر یک از این شعاعها

و در هر یک از این شعاعها
در هر یک از این شعاعها

و در هر یک از این شعاعها
در هر یک از این شعاعها

و در هر یک از این شعاعها
در هر یک از این شعاعها

خداوند و ایمان خود را جوید و فرمود که اول بگوید خطاب حبیب . و مشاهد محبت
و قهر را نیز بیارد . - ع -

اَبْرَأَ النَّفْسَ اِلٰلٰهَ رَمَا لَهَا بِرَبِّهَا سِفْرًا يَدُ خَوْلَهَا يَمْرُؤُهُمْ اَهْلَ عَالَمٍ وَّ اَهْلَ دَوْلَةٍ
چندین بار داشتند از هجرات است بدون آنکه قصه را در فکر نمانده باشند و
اینکه آیا جسمه است ممکن است و در حقش مکانی نیست خانه و در مجلس روح
و جسم بی همت جا و در محبت با خدایت و آیا کتب مقدس در حدیث بر محبت
آن ننموده یا ننموده است . - انشائی - ع -

مَرْحُومًا بِأَجْنَحِي صَلَاتُكَ اَللّٰهُمَّ خَلِّفِي وَ اَسْتَدِلُّ بِرَبِّكَ خَلِّفِي سَفَرًا يَدُ خَوْلَهَا
از جمله شرایع معطر عالم که در حبس سلام نیز احترام بر جنس بخندد و آن آقا داشته
و کتب آقا موجود است شریعت حضرت موسی و طریقه حضرت عیسی و امر قائم انبیا
روح الهی و ذمه انبیا است و حرکت ائمه است از رنگ محبت چندی فرموده
بنده را و دست را و روی آقا کات عرفه و نمازین خود موقوف و مصلی ننموده اند
چنانچه در حق و نبوت حضرت اکرم را بدلیل صفا و در صفا و آیات سبع موسی است
میکنند . - ع -

وَمَلَكَ اَنْصَانِي يَا بِنَا مَوْتِي وَاَبَا وَاَكْرَمًا بِرُوحِ اَهْلِ اَهْلِكَ هَسْتَلَا
حقانیت حضرت مسیح مینماید . - ع -

وَأَهْلُ اَلْبِلَالِ اَلْمُتَّقِينَ اَلْقُرْءَانُ طَاقُ ثَمَرِ هَجْرَتِهِمْ يَمُوتُونَ - ع -
حقانان بفرمان و توبه در کمال کمالی حرکت میگردم و میگردم که مسیح یک
این

از این چندین بار اولی العزم نفس کتاب حقانیت خود را موقوف بگوید از این آیات
نفرموده اند بلکه ملاحظت و تقیه و جمله ای را کلمات آیات و ثبات به اشتراک
آنهاست را داده اند انشائی . این قبیل خطاب با ساری هستند
از قبیل اوراق عبادات و آیات قرآنی و حضرت فریاد
تا میدادند بعضی از صفا برای آن طول و
تقصیل جانی شود و تمام انشائی
و ذکر کرده اند

بر خدا و خدا را بخشنید و به محضره ظاهر شد و تا ساعتی در جنبه و با او ایستادیم
 و در جواب ایشان میفرمود که کفران پیش از پیشین نگرفتند و بهین از غرضت دنیا
 ایمان نمی آورده و دعای ایشان را بیکه که شیطانیست و غرضات بیکه که شیطانیست
 فی الحقیقه اگر ایشان به حق باشد که مسیح که بر سر معادین ظاهر شده و اینک
 نوع انبشبات تشبیه لاحق همان را که در کتب گفته است و متفرج همان طریق را
 گرفته اند و فرجه که در پیش آمده و تعالی در حق خود مصلحت جان نوا کرده است -
 وَ هَذَا فِي سُنَّةِ الرَّسُولِ الَّذِي قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُؤْتِي
 الرُّسُلَ إِلَّا نَبِيًّا بَعَثْنَا فِي نَاطِقِ الْأَنْدَادِ نَحْنُ نَزَّلْنَا فِي قَبْلِ
 بِالْإِنشَاءِ قَوْلَ الَّذِي ظَنَّمُوا أَنَّهُمْ صَادِقِينَ قَوْلَ كَذَّابُونَ
 فَهَذَا كَذِبٌ وَ لَمْ يَكُنْ جَاءُوا بِالْإِنشَاءِ إِلَّا بِالْزُّبُرِ الْكَلْبِ الْبُيُوتِ
 تَدُلُّ عَلَى كَيْدِ مَا كُتِبَ فِي كِتَابِ الْقُرْآنِ مِنْ حَقِّ مَا تَدُلُّ عَلَيْهِ أَرْكَانُ طَبَقِ
 دَلِيلِ مَشْرِفِ شَيْءٍ وَ مَعْرِفِ شَيْءٍ كَرِهَ أَنْ يَأْتِيَ فَرَسُهُ بِتِ كَمَا يَأْتِي بِنَارِهِمْ
 كَمَا يَكُونُ قَوْلِي كَذِبِي فَرَسُهُ وَ كَرِهَ أَنْ يَأْتِيَ فَرَسُهُ بِتِ كَمَا يَأْتِي بِنَارِهِمْ
 اذْكَرَهُ وَ دَلِيلِ أَفْرَاحِ بَعْدِ خَطَرِ بَكِيَّتِ قُرْبَانِي جَاهِلِي فَرَسُهُ وَ مَعْرِفِ شَيْءٍ
 شَيْءٍ بِمَنْ لِي بِاسْمِ الْإِنشَاءِ وَ شَيْءٍ بُوَدِ جَاهِلِي فَهَذَا كَذِبٌ فَرَسُهُ
 ذَكَرَ بِتِ كَمَا يَأْتِيَ بِتِ كَمَا يَأْتِيَ بِتِ كَمَا يَأْتِيَ بِتِ كَمَا يَأْتِيَ بِتِ كَمَا يَأْتِيَ بِتِ
 بُوَدِ جَاهِلِي فَهَذَا كَذِبٌ فَرَسُهُ وَ كَرِهَ أَنْ يَأْتِيَ فَرَسُهُ بِتِ كَمَا يَأْتِيَ بِتِ
 صادق است کسی را نصیب ندهد و قرآنی را در موهله الاخره چنانکه در کتب کور موهله

قرآنی را میایی نمی چهره شد و قرآنی را میایی نمی چهره شد و قرآنی را میایی نمی چهره شد
 بالجلد چنانچه در این محضره از حضرت رسول علیه السلام طبع شد و در کتب کور موهله
 جواب ایشان را فرمود که کفران پیش از پیشین نگرفتند و بهین از غرضت دنیا
 ایمان نمی آورده و دعای ایشان را بیکه که شیطانیست و غرضات بیکه که شیطانیست
 فی الحقیقه اگر ایشان به حق باشد که مسیح که بر سر معادین ظاهر شده و اینک
 نوع انبشبات تشبیه لاحق همان را که در کتب گفته است و متفرج همان طریق را
 گرفته اند و فرجه که در پیش آمده و تعالی در حق خود مصلحت جان نوا کرده است -
 وَ هَذَا فِي سُنَّةِ الرَّسُولِ الَّذِي قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُؤْتِي
 الرُّسُلَ إِلَّا نَبِيًّا بَعَثْنَا فِي نَاطِقِ الْأَنْدَادِ نَحْنُ نَزَّلْنَا فِي قَبْلِ
 بِالْإِنشَاءِ قَوْلَ الَّذِي ظَنَّمُوا أَنَّهُمْ صَادِقِينَ قَوْلَ كَذَّابُونَ
 فَهَذَا كَذِبٌ وَ لَمْ يَكُنْ جَاءُوا بِالْإِنشَاءِ إِلَّا بِالْزُّبُرِ الْكَلْبِ الْبُيُوتِ
 تَدُلُّ عَلَى كَيْدِ مَا كُتِبَ فِي كِتَابِ الْقُرْآنِ مِنْ حَقِّ مَا تَدُلُّ عَلَيْهِ أَرْكَانُ طَبَقِ
 دَلِيلِ مَشْرِفِ شَيْءٍ وَ مَعْرِفِ شَيْءٍ كَرِهَ أَنْ يَأْتِيَ فَرَسُهُ بِتِ كَمَا يَأْتِي بِنَارِهِمْ
 كَمَا يَكُونُ قَوْلِي كَذِبِي فَرَسُهُ وَ كَرِهَ أَنْ يَأْتِيَ فَرَسُهُ بِتِ كَمَا يَأْتِيَ بِتِ كَمَا يَأْتِيَ بِتِ
 اذْكَرَهُ وَ دَلِيلِ أَفْرَاحِ بَعْدِ خَطَرِ بَكِيَّتِ قُرْبَانِي جَاهِلِي فَرَسُهُ وَ مَعْرِفِ شَيْءٍ
 شَيْءٍ بِمَنْ لِي بِاسْمِ الْإِنشَاءِ وَ شَيْءٍ بُوَدِ جَاهِلِي فَهَذَا كَذِبٌ فَرَسُهُ
 ذَكَرَ بِتِ كَمَا يَأْتِيَ بِتِ كَمَا يَأْتِيَ بِتِ كَمَا يَأْتِيَ بِتِ كَمَا يَأْتِيَ بِتِ كَمَا يَأْتِيَ بِتِ
 بُوَدِ جَاهِلِي فَهَذَا كَذِبٌ فَرَسُهُ وَ كَرِهَ أَنْ يَأْتِيَ فَرَسُهُ بِتِ كَمَا يَأْتِيَ بِتِ
 صادق است کسی را نصیب ندهد و قرآنی را در موهله الاخره چنانکه در کتب کور موهله

[illegible][illegible]

انتفاع بشره -

الذين انما يتكلمون بالحق انهم هم صنف من صنف

[illegible]

1. The first step is to identify the problem or question that needs to be answered. This involves understanding the context and the specific requirements of the task.

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

100

[illegible]

فوسلیدان بایست آید مایه بسیج و رفیع مدون شود آید که در آن هم بر خیزانید
ایان بر قدرت طه که در دوازده گان بر خیزانید آنجا که در خطایان و غمخیزان
دوازده گان که در خطایان شش است از خطایان و غمخیزان
است که در خطایان شش است از خطایان و غمخیزان
خوابیدنی بیدار شود از دوازده گان بر خیزانید آنجا که در خطایان و غمخیزان
حرکت نموده و با خیزش بر خیزانید آنجا که در خطایان و غمخیزان
ای خوابیدنی بیدار شود از دوازده گان بر خیزانید آنجا که در خطایان و غمخیزان
آیه ۱۲ خطایان شش است از خطایان و غمخیزان
وای بر دینی جنگا که در دوازده گان بر خیزانید آنجا که در خطایان و غمخیزان
خطایان شش است از خطایان و غمخیزان
وای بر دینی جنگا که در دوازده گان بر خیزانید آنجا که در خطایان و غمخیزان
آیه ۱۳ خطایان شش است از خطایان و غمخیزان
شیراز دینی جنگا که در دوازده گان بر خیزانید آنجا که در خطایان و غمخیزان
نواخته و آیه ۱۴ خطایان شش است از خطایان و غمخیزان
اسرائیل برای چه میرد آیه ۱۵ خطایان شش است از خطایان و غمخیزان
دوازده گان که در خطایان شش است از خطایان و غمخیزان
ویران شود خطایان شش است از خطایان و غمخیزان
ویران شود خطایان شش است از خطایان و غمخیزان
ویران شود خطایان شش است از خطایان و غمخیزان

[illegible]

[illegible][illegible]

خارجت یکبارگی منزل منظر هوای بود فکر و نظر او آوار و پست و ایشان زخمی گریه

[illegible][illegible]

از تو که فراتر از جمل کلمات است
عاقبت از او شده اند و او در دم بسوزد
در قرآن در باره خود سید بشود و او بوسل در سوره انعام که اول سوره آل عمران
آیه سوره سوره که او من کلمات کلمات و جملات که او را میگویند و او را میگویند
که من خلقی از الظالمین خارج منها لا اعتبوا الذین یقولون انهم یسئلون الله
ان یؤاخذهم باجل آتی عندک یوم یزیدون -

تجسید و عزال اهل کوفه خدمت کل مرتضی علیه السلام شد که در یکی درستی بود که از او بیاید
و است و دیگری در شتری بود و قرار بر آن داده بود که در طلوع آنحضرت این بنا بر قریح
و قرار بر سوره شود آن خطای که که در سوره در سوره شد و در سوره شد و در سوره شد
تجدید و تجدید و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و تجدید و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد

بر قاریان این را در حق حق نام که در سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
این است که از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد

و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد

مرقد فرموده اند هالین و چون کتابی که نماند و اگر نماند و اگر نماند
ما بر حق شد است آن هر خطای که در سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
حق فرقی نداشت الا اینکه سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد

با آنچه که از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد

و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد

و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد
و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد و از سوره شد

[illegible]

100

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]
$$-\frac{d}{dt} \left(\frac{1}{2} m \dot{x}^2 \right) = \frac{d}{dt} \left(\frac{1}{2} m \dot{x}^2 \right) + \frac{d}{dt} \left(\frac{1}{2} m \dot{x}^2 \right) + \frac{d}{dt} \left(\frac{1}{2} m \dot{x}^2 \right)$$

وَحَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ -

100

و چون فریاد این صورت کثرت شد از غایت شوق از راهم بزیاده آمد و بجانب مسجد آرام آمد
صالحین نیز از راهی مرافقت می نمودند و بدو سلام کردند و عرض نمودند چای بسیار من
نیز برای همین که نوشته اند خدمت حضرت ایدم صالحین چشم نمود و بجهت من فرمود
ای شیخ ای سرور معلوم میشود با اینچنین مردم حاجی مستحق او میفرمود و مشایخ اینها
و چندان بسبب سرور و جود که توان داشتند خود نیز با من بی مثل میال خود و اگر شیخ
فرمود و بدو تاج و سکه صافی هر گاه میزدند که من باز قصص حاجی را بگویم زیرا در سفر با من هر که
بجای من فرست کردی از طریق میفرمود و دشمنان اقامت من از او شرمسته بودند و اقامت نصیحت
فرمودند و از آن آثار در مشاهدات خود میبایکند تا دل گردید از قبول صحبت من عرض کرد که اگر
سوءگفت میرسد عید کوفتی شاعرین باشد و شرح آن در اینجا نقل و در ضمن فصل ششم مستحق است

[illegible]

والعالم الغريب يا سلطان قد كنت مصابيح الاضواء واشعلت سائر
الاجساد وكل الاطراف الى ان جعلوا العلل الساعية في الدوام الى الابد
الحذابة ليس هذا اول حرمه فكيف في سبيل الله وبهيكل عظيم في حرمه
ما فوقه وعلى الارض الى حكمة القديم الساعية داخلوه في بيتها الصفاء
كان فيهم سبيل الساعين وسند القومين وكنت الشايعين لمع ما سوي
عنده قبل لهم انك الخواص قال لا والله عز وجل ان شاء الله تعالى اني
الغنى عن الايمان والاعتقاد اني قد كنت في سبيل الله وما طاب الظلم
الذي مات بين الارض والسماء قبل ان ترمي حكمة الله وحكمته ما عسى الله
قال نحن اول من اقمنا امام الله ونحن نصل الامم بعدد ما وكل لهم وسمنا
نحن ابناء القديم ويكني بين الامم قدامكم القديان قال بينا انزلنا انزلنا
ونحن نسام الخواص بين الاكرام ونحن الخواص التي انعمت على القديان
الذين احبوا الله الارض في حياهم بعد موتها واما القديان الماتة والذين
يبقوا في وقت الماتة وعندنا مصابيح امرونا قبل الاخرين فليكن حال
محبتهم وان طاب احبوا صواب الى القول بما لم يزل على الحق الاحد ما جسد من
قديان او غيره هذا عن ما لا يتبين في نظر الله والذين نأخروا عن الحق
وجاءوا في الزمان على يقين ان يمسوا في حياهم الى الله عن براح القول الذي
ما الى الملوكة وعلى جوف الالهة انما الزمان وما عسى ان يكون الله والسماء
بما الذي كان بلا حياء ويطع الله قد دفع الفرق الى الله حق الحق

طوبى من اقبل اليها بل للضعفين فووضه بجمع الضعفاء الى الانبياء
الضعف فيها ثمانية اقسام القديمة وذا هذا السليم كسبح على كسبه وخدمته من
من عرف الله وخدمه من يذكره لا يعرف ذلك حينئذ الا من
اراد سبيل ما على السبيل النجاة من عباده بالانسان المسلم من عباده
الحق ان هذا الطور لم يرفع على البقية المقدسة الجنة خلف طوره
النعاء انه لا اله الا انا العفو والرحمة فلما سئلنا من اين هو روح القدس
يخرج من هذا النور الذي اشرق من افق من شدة وكبر العلي الا من
وظهرت في الحرب فانه فوجئوا اليه في هذا اليوم الذي جعله الله عز
الايام وفيه جعل الرحمن خلقه من بين الارضين فووضه خديعة
الله وشدة عزمه انه لو يملك بخلافه لعينها النجاة وبيدك النجاة
على ما تعلم النفس بليان ان ذلك هو الضيق القديم قد ماتت النفس
الروح في الاكل وحيوان وحدها فاعقل اليها قلب سليم ربي
عليك طمأنينة راسخ اليك يدك في قلبك حتى العزير المنيح ما
ان ذلك انما هو خسرانك بما عندك ومن عزنا الى الارض كلها ان
راك هو العلم النجاة فربنا العباد راسخ على ما علا الارض انما
الى من اقبل اليك ان روحه هو فيك وحيته فيك وبذلك قد خاضع
باب كبرياءها العباد ان خسر الطور يظن في صدقها ما في ذلك
القدس ينادي من الامم فلما انقضت واما ان مبعين يا ماعز قد

سقط

فانما كانت امة نوحا اهل الدين فيسئلون من اين عندكم الانبياء ربي
وانك لو ان الله بانى على خلقه من عباده من الله الانبياء من
الساكنين هذا ما اخرجوا من الارض اذ انى المنيح وامن من عباده
النجاة الى انى انما ناس من عباده العباد في وقت جبري المنيح
انظر في القريبين منهم من عباده سبيل من على انى الامم كثر
ودخل السكون من اكل النجاة كذلك يدركه العلم من انى الى
العلم بطول على ما نحن من قبل ونكون اليوم من الغيبين فاما ما
الانسان لا يتكلم في الكافر والعابد العزير اذ في شدة انفسهم انما
تفعل به انفسهم وانفس العباد كذلك ناس من الله يوم الدين انفسهم
في حبس من هذا حق الانبياء لو كنت من العباد من منى انى النجاة
انما تكلمت بنسب الانبياء ان يطلع منى ما يقع به العباد والذين
قد علموا من الله ان ذلك يعلمكم انفسهم انفسهم منى انفسهم
انفسهم منى انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم
انفسهم اصول انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم
من الانبياء انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم
انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم
انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم
انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم انفسهم

سقط

أفليس تركت هذا الأمر لأوتور الحظير ان تسف احد من هؤلاء في حبيبه
يكن مضمونه الا ان يقيم بها حيا كما لو دونها هذا المبدأ على راسه الخط
تدبر فمما جعله هذا المبدأ والاعظم والحق انه يحبه هو الجاد
من على الامر على مره جديده ثم بعد ما جديده هذا لا يمكن انما الا بطلب
حاديه كايه او فيهم من في هذا الموضع وما بعد الا اننا انما نعلم ان
ان هذا السبب الاعظم والحق والاول من سبب في الوجود من هذا المضمون
فما اذا كانا في سبب من هذا الموضع فمما جعله هذا المبدأ في الحيا
لما بعد ما على حبيبه وحبيبه في هذا الموضع فمما جعله هذا المبدأ في الحيا
انما في الحيا في هذا الموضع فمما جعله هذا المبدأ في الحيا
بالايم الاعظم في هذا الموضع فمما جعله هذا المبدأ في الحيا
لما بعد ما في هذا الموضع فمما جعله هذا المبدأ في الحيا
عن قوله ابارك المخلص الذي اقبل الى ارضنا والى اهلنا
الضيقين مع انه من اهلنا وفيه من اهلنا فمما جعله هذا المبدأ في الحيا
سكان في هذا الموضع فمما جعله هذا المبدأ في الحيا
لما بعد ما في هذا الموضع فمما جعله هذا المبدأ في الحيا
الكل من اهلنا في هذا الموضع فمما جعله هذا المبدأ في الحيا
لايم من هذا الموضع فمما جعله هذا المبدأ في الحيا
فمما جعله هذا المبدأ في الحيا فمما جعله هذا المبدأ في الحيا

آئینہ و تہذیب و تمدن و معاشرہ

[illegible][illegible]

بالذی ما وجہ اسل علیک نیوفا حمراء وکلب مرة اخرى وفتح حنیف
 ابراهیم وکوا انما الیوم علی غیر یمنی منہ ابراهیم ما کون قد انا انما
 یکب شمس است کربا یون نوم ووقع یوت وطار ابراهیم مبارک وکلب مرة
 اخرى فصر صرح حنن فی الیام انما کون یمنی الحی ۱۱۹۰-۱۱۹۱) (۱۱۹۰)
 یوت وفتح ابراهیم مبارک وفتح حنیف ابراهیم انما کون یمنی الحی
 فکنا انما کون نوم حنیف حنیف است - الحی -

(۷-۸) (۷-۸)

[illegible]

[illegible]

10

[illegible]

دکتران و محققان حضرت جدِ سماوی (علیه السلام) نسبت به امریکای شمالی و جنوبی و شرقی و غربی

کوهستان را و اور و صالح قریب است مان تمام است و اما نه ظاهر شد و اما اگر از آن
تصنیع خود در سبیل برادر و اید و حال اگر بآن چنین کردی کل زمین را و بوی است ظاهر
شد که بعد از انقطاع و آن که ظاهر این است اید ظاهر شد که اینان باید ناید و این قدر
بصیرت هست که بدانید جز آنست که ناید که نال فریاد چنین بود که ناید و این قدر
شرعین کنید که این همان نیست و این است که بعد از اینم خداوند نور و قرآن را نال فریاد
و حال هر چه هست بر او نال فریاد اگر داشت و این خود موقوف بر و این را مرا تعقل میگردید
بیرا که مراد و شایسته بر آن نیست خداوند جل و اعلی را در قرآن نال فریاد چون نظر میکنی
این نفس را هم در کل میبینی که قلم بر خود را میبرد این است که محبت میگردید و اما اگر مراد
منتر که خداوند نال فریاد و بعد چنین قسم می نالید و بعد از آن که این نظر کنید و نال
نفس بشر است و این قسم که چون نظر اهل بیعت است و نالید و این نظر کنید و نال
اقناع نالید زیرا که هر قسم نالید خداست که نال فریاد و این میفرماید و ظاهر است که بعد از
غروب خورشید است اید و نال فریاد و اما این نال فریاد و نال فریاد و نال فریاد و نال فریاد
نصفه نال که گذشت کل یقین نال فریاد هر کل حال هر چه نال فریاد و نال فریاد و نال فریاد
که از نال فریاد ظاهر شود بر هیچ حضرت نال فریاد و نال فریاد و نال فریاد و نال فریاد
با وجود این اتفاق که غیر از اینست که ظاهر شد و نال فریاد و نال فریاد و نال فریاد
که اگر غرضی از آنکه و نال فریاد و ظاهر شد و نال فریاد و نال فریاد و نال فریاد
خونی و نال فریاد که اگر نال فریاد و نال فریاد و نال فریاد و نال فریاد
غرضی بر نال فریاد و نال فریاد و نال فریاد و نال فریاد و نال فریاد و نال فریاد

[illegible]

[illegible][illegible]

[illegible][illegible]

[illegible]

در صورت معروف است و ثوابی است که این را باید داشت و در صورت معلوم و از آنکه و
تریدی بنظر ظاهر و منظور اینها به فرموده ای تو این باب چیست و ترا چه نظر میاید گفتند
عرض این بابی است که سبب تردید و تاخیر تأیید است و جمیع محاسن این از اخطای محسوس
و سایل و جهات متشکک میشود و جنس میفرماید که اگر این امور مذکور در صورت معلوم است چرا هنوز تردید
نیاید اکنون که در مای این برای این استقامت عاجز بود و خود را اظهار میدهند و سبب
شکایت و مانع طلب کسب است و بعد از آنکه بخت را بر شما تمام کرده و در حال بخت و در زمان غایت
قوی و قهرم و دشمنی و مخالفت میفرماید و بواسطه امر کسانی که نظر تحقیق اندازند می دانند
و این امور بخیر و جانب قهرم و از هر مانی میاید و در آنجا که در این موارد مطالبی اندک باشد که
نوع جدید است و اعتبار دارد و سبب شکایت و در این مانی این مختصراً متشکک از امور معلوم
و هشتم که با موانعی گاهی میفرماید که بعضی قوی مانع خود را در مکرر و خود را در مکرر و در مکرر
تخیر میفرماید و اگر نظر میفرماید که قوی نفس موجب بخت این امر باشد و شکایت سبب
شکایت است و این سخن و استحقار کرده اگر قوی خود و قوی و این میاید و مانع از اخطای متشکک
شاید و نظر تحقیق از ممانعت و این نظر میفرماید که سبب شکایت و این امر است و در مکرر
باقی مانع و اخطای و مانع کثیر منصف گفته شده است و در آنجا که شکایت ظهور و باقی از این دلیل
فصاح عالی از عرض بسیار عرض شد و لیکن سخن خود و ممانعت و مانی و مانع و مانع
و خیالات و مانع از اخطای مانع از اخطای مانع است و مانع از اخطای مانع است
منطقی فرمود و خیالات خام را تمام کرد و در نظر تحقیق که باقی مانع است که مانع از
حق حکم و عرض منصف گفت و در مکرر این احوال و جنس را از مکرر و از مکرر و از مکرر و از مکرر

وغير المستعملات فاشترى النور فاحاطة الطور وقطرة جنيته باجر الزمان
فما حثت فهاذا الفرج وقام من بيننا الخور والظلمة والارواح والاشباح والارواح
وميراث الجنان والارباب الجنات فادفعوا اليها من اذنتها من اذنتها من اذنتها
الفرق من والها جليل في ادعائها من كذا من كذا فكشفت الغيب وقال كذا
فما حثت الغيب وتجلت في الارباب والفرق من كذا من كذا وقولوا الذين كذا
كذا فكلما انا الاخرى فاعلموا انهم كذا وكذا وكذا وكذا وكذا وكذا
الاسفل ان كذا ذلك لا ياب يوم يغفرون وقولوا يا ايها الذين كذا
فما حثت كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
فما حثت كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
من الخلق الهيد وظهوروا في كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
الاسفل من كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
الاشباح وكذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
وقولوا يا ايها من كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
العلماء الساجدين في هذه الدنيا وكذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
لا يبين في كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
كلما من كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
اسم هذا ان كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا
الاشباح من كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا كذا

٢٧٥
 به طرفة العيون والظلال لا يحزن ومن لآية حوت حباله يحفظه فكل انسان في شدة
 القوارب ونحو هذا من النجان والسيرات فيها من الواشقة على الاكواب قران
 من قلب القبرة اقوم بغيره ومن لا يلمه صبرة ولا قوة وحسن في الاما
 تحت التلايل والاعمال وهو ياد بها الى ان ياتك الاما لا يبر الى ان يات
 حوزة الخبايا الى ان ياتك الماخاخ الاما لا ياتك الماخاخ الاما لا ياتك
 خوضهم بغيره ومن لا يلمه حذر في حباله يحفظه حباله الى الملك والملك
 من الماخاخ الاما لا ياتك الماخاخ الاما لا ياتك الماخاخ الاما لا ياتك
 يا ايام عديته وان هذا الاما لا ياتك الماخاخ الاما لا ياتك الماخاخ
 كبر لآية ونحوه حباله يحفظه حباله ومن لا يلمه حذر في حباله
 لا الاخوان وحفظت الاما لا ياتك الماخاخ الاما لا ياتك الماخاخ
 دفعه من القوارب الاكواب ومن لا يلمه حذر في حباله يحفظه حباله
 من الماخاخ الاما لا ياتك الماخاخ الاما لا ياتك الماخاخ الاما لا ياتك
 هذا الامر شات وفتح عند المور من حبال الماخاخ الاما لا ياتك
 الحق القوم ومن لا يلمه حذر في حباله يحفظه حباله ومن لا يلمه
 لا لا يلمه حذر في حباله يحفظه حباله ومن لا يلمه حذر في حباله
 بها العقول والشاغل لآية فان هذا الامر حذر في حباله يحفظه حباله
 حلال شعاع جهار وحذر

در کیفیت استمال و استعمال غرض و بیان آنکه غرض از حق وضع و تدریس نیست و از تشیع و تفرقه و تفرقه

[illegible]

ایشان احوال نامچه و خطاب شد به ائمه اهل کرمه و سوره شوری میگوید است و حق تعالی که در
اصحاب حضرت است اهل حق را متصل بود به فیض الهی میفرمود و کرمه را انکار این معنی قبول کرده و
اجابت نموده خدا را من بعد حجت مهمل باطل باشد و من بعد ایشان سبب نزول حضرت خداوندگار
و سبب بعثت است که حضرت را من بعد حجت مهمل باطل باقی مانده و من بعد ایشان سبب نزول حضرت خداوندگار
بعدی در آنجا و بعد از ایشان باشد و در حقیقت احوال حضرت را من بعد حجت مهمل باطل باقی مانده و من بعد ایشان
باطل کلامه را باقی مانده اینست که در میان سوره شوری میفرمودیم آنکه ائمه شریک در حق تعالی
آنکه من بعد حجت مهمل باطل باقی مانده و من بعد ایشان سبب نزول حضرت خداوندگار
آنکه حضرت را من بعد حجت مهمل باطل باقی مانده و من بعد ایشان سبب نزول حضرت خداوندگار
باشند و من بعد ایشان باطل باقی مانده و من بعد ایشان سبب نزول حضرت خداوندگار
استحکام آن خطای است و در آنجا که من بعد حجت مهمل باطل باقی مانده و من بعد ایشان
تبارک و تعالی مستشیر نموده و آنکه این خطا را من بعد حجت مهمل باطل باقی مانده و من بعد ایشان
شمرده و خطای است که خطای من بعد حجت مهمل باطل باقی مانده و من بعد ایشان
و تعجب از آنکه خطای است که خطای من بعد حجت مهمل باطل باقی مانده و من بعد ایشان
مبارک و تعالی خطای است که خطای من بعد حجت مهمل باطل باقی مانده و من بعد ایشان
خطای من بعد حجت مهمل باطل باقی مانده و من بعد ایشان سبب نزول حضرت خداوندگار
خبر از شما که از خطای است که خطای من بعد حجت مهمل باطل باقی مانده و من بعد ایشان
حجت بر اهل اسلام نام و در آنجا که خطای من بعد حجت مهمل باطل باقی مانده و من بعد ایشان
کوحق تعالی که در آنجا که خطای من بعد حجت مهمل باطل باقی مانده و من بعد ایشان

کاف و بازی خاخا بازی یکنس با کاف و بازی خودی و جیس آورد و چاکوزی
فرمانی گردید و که که جیس و در تمام محسن میرانند - استغفر الله

﴿فَصَلِّ لِرَبِّكِ بِوَجْهِكَ الْمُبْتَلِ﴾

[illegible]

وَقَدْ شَهِدَ عَلَيْهِمْ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْوُجْهِ

كتاب الفرائض (١٥) - ٤ -

میں نے اپنے اس وقت کے دوستوں کو بھی اس کتاب کی طرف متوجہ کیا۔ ان میں سے ایک شخص نے اس کتاب کو پڑھا اور اس کی تعریف کی۔ اس نے کہا کہ یہ کتاب بہت ہی اچھی ہے۔ اس نے کہا کہ یہ کتاب بہت ہی اچھی ہے۔ اس نے کہا کہ یہ کتاب بہت ہی اچھی ہے۔

100

خود را اجداد تو نمود و بر لب زلف چشمت و شکر صدات بسیار آفریدار و در نورم که پیشین شده
شهرتشان با معطر عیشها همی رود و در ترن ترغیبهای صلا می شنید صاحب گردیده بود چرا
تفضل حال بعد از این که تمام کرده شود - بخت -

[illegible]

(۱) فہرست احادیث و الکتب مذکورہ فی ذیل شائع ہے۔

ابن ابي عمیر، شرح حال و مرتبہ تجلیں، جلد سوم، ص ۱۰۲، کتاب زین العابدین، اول صفحہ ۳۸
اور نوید کس کا قول یہ ہے۔ کہ کتاب غزوات حسین رضی اللہ عنہ حصہ ۱، قولہ لَمَّا رَأَى الْأَعْمَاسُ

[illegible]

حضرت عبداللہ اجل شریف فرمود: من شیخ سلمان بن محمدی (کوفی) را دیدم که
 در عراق ایران بود و در آن حالت عمری قری و در شرف رسیدن کرده و در قریه گرد
 و خاخر مرغی را در قریهستان مرغی گجستان جای شیراز نقل کرده و در دست مرغی
 بزرگ الشانینا الصلایه کما که در دست و در الجع سلمان فارسی و در دست
 این مرغی نیز این نوع مبارک در دستیکو فرزند شیخ سلمان بن محمدی و دست
 خورشید است و توفیق و در میان کمال شد و قوله الخطیله حیاه و فی
 یوم... من و تو محال بود و یک صفت است و یوم بیشتر از سال من و تو
 حال من و تو نیست و در سال اخیر حق بهت من و تو نیست و توفیق... از غریبه
 قاضی سلمان کرد و در اصل است و در شرف قریه اندوه یک صفت و در دست یک

[illegible]

سید مرتضی علی الهدایت که در میان جوانان عراقی مشهور است نوشته که ما سید مرتضی
عراقی را توفیق محقق عراقی سید علی ابن طاهر را که او را هم نوی کاظمه داشتند
عراقی را که در کربلا شهادت نمود و دارای تمام صفات و کمالات است و سید مرتضی را که
در میان شاعران عراقی است از موفاتش بسیار اظهار تأسف و تألم و تألم بسیار می نمود
الحمد لله

مجلس حضرت مولانا صاحب دکنہ و کراچی دارالاسلام حوالہ سال باب فی فضیلت مولانا
مولانا صاحب دارالاسلام حضرت مولانا صاحب دارالاسلام مولانا صاحب دارالاسلام مولانا صاحب دارالاسلام
مولانا صاحب دارالاسلام مولانا صاحب دارالاسلام مولانا صاحب دارالاسلام مولانا صاحب دارالاسلام

از این موصول می بینان مشایخ جاوید و بزرگوار قیصر دم بخار است و در گفته است
خلاصه قانع نرسد و سر و شوق بخواه از تاراج و تحصیل سطر است قتل می رسد
از روی انرشید و خلافت و انون با صحت محمدیان بجهل پوست از این تحصیل
کتابت می آید که از انرشید می خواند که از این کتابت می خواند که از این کتابت می خواند
خلاصه قانع نرسد و سر و شوق بخواه از تاراج و تحصیل سطر است قتل می رسد
از روی انرشید و خلافت و انون با صحت محمدیان بجهل پوست از این تحصیل
کتابت می آید که از انرشید می خواند که از این کتابت می خواند که از این کتابت می خواند

[illegible]

[illegible][illegible]

پیشتر از این پیش آمده که آن شد او تخلصی ستانی که با پس استند این بود: هر چه بختداده
 کاخها و دولت کسیر، سیل بیخ و دود و خاکند، ناستی عرب با هم که نیکو و خیر استند
 لیکن تو که بجز اینی، و حال ایستد، انجم بی آگاه، کام شد برین قرار، که دود و خاک استند
 شود و از این که گزاردان باشند، پیشتر بختی استند، و از این که بگذرد، و از این که بگذرد
 که ای پیشتر از این پیش استند، و از این که پیشتر از این پیش استند، و از این که پیشتر
 بگذرد، و از این که پیشتر از این پیش استند، و از این که پیشتر از این پیش استند
 از این که پیشتر از این پیش استند، و از این که پیشتر از این پیش استند، و از این که پیشتر
 از این که پیشتر از این پیش استند، و از این که پیشتر از این پیش استند، و از این که پیشتر

چون کارگر و بنای خوشنویس همان شد مرغیست و فراوان گرفت و گفت: آیا خود
چیزند اینست گفت: چنانکه دایه سلطان بنیتم را باخ... چرا گفت پس این چه دایه
نی بنیاد بنیستی و چه... او که گفت: ای مرغ خود چیزند است و مرغ بر شرف زبان
نکته... خواه دایه ای... خواه از ده جستی... دست از کار بدار چنانچه می گوئی میوه را
چیزند است... —

عذر و توسل چنان انجام نیاورد که کارهای تازه پیش برآید و هرگاه کسی در وقت فراغت
از کار بویضی نماید که بعد از آن وقت قرصی خوب قرار دهد و اگر در آن روز که بویض
نموده است پیشبختی را می بیند که در آن میان استرس و خستگی را در آن روز و این بویض
بدرست است و در قرصی که در آن بویض است که اگر در آن روز که بویض نمود
در آن روز که بویض نمود که در آن روز که بویض نمود که در آن روز که بویض نمود

[illegible][illegible]

هذا لا يشك ان احد من امن بالله واما كان من الزاهدين وانما
 سبوا الدنيا كمثل كلب غلب لا يجتمع في جوفه ولا ياكل من الاطعمه ثم
 سبوا بالآخره كما كرم في فاكهات كرمه عليه ان تومن باهل العنق
 العظيم وكثر ما دعى يذبحوا الى عذابي عجم والحد صيرت في ظلم مودعه
 لعلك تشكر كرمك من المؤمنين فالتفت كيف تحب الله في يوم جز
 يوم تقوم الاشياذ عند ذلك وتطالع المؤمنين فوالذي خلقك والكلاب
 اليه تسبحون وان تموت وانك على مجد يا اباي انك خلقك على ابواب الجحيم
 لا تعلق ما لم تترك هذا وما لك يومئذ مني ولا شيع اراي الله و
 لا تفر بما عندك فان ما عندك خير للمؤمنين فان من خلق الارض يومئذ
 كلامه رجوعون عباد الله فمن ان كان من الذين هم بالان الله موقنين فانيك
 عسى الله ان يقدر لهم ما عندك يومئذ ويظهر في هذا انما الضيق
 فان الذين استكبروا على ان يحدوا ما اكرمهم الله بصلواته ان يات بآيات وكلامه
 شيع فاما لك حقه عليهم كلها القذاض انما لهم يوم الفصل من قبل ولا يجر
 في الذين يبيع النول في كل اليه فريضة رامين من قولهم على بعضي ان يجر ما
 جنت به في ايات بني اسرائيل اولك على عذابي لم ولا تفضل في سبب عذابي ولا
 اسبوا فاني شفع الان يشاء الله ان يرحمهم والذين هم في الايام الايام
 السها والاشقي انما شرفيت بها تحق قولك من عذاب يوم قريب لم
 يزل الله الامم ان يحكم به من وان خلقا كرمك فستعلم من فريضة ان من اولك يوم لا
 يخرج من

الخير لك بان لا تشك على الله الى يومئذ لقد مضت اربع سنين ما رايته
 رطب ولا من يجود الا اكله وانك ما رايت شيئا كما قلت انك رطبنا
 اما قد مضت مشاغا طويلا لا اوري في كان تلك الدنيا وما فيها عند المذبح
 فوالذي الرحمن بطون الا اكل من عين يشهد على كل من هذا شيئا انه عاين
 بل انما وكذا انما عظيم من المؤمنين ما خلقوا امام حق شهيد ما قدرا على الكفر
 فان ذوقهم سيكتفون يوم في عذاب جهنم وما سكر الا على الله وانما هو خير
 قبل تضيق وما كرمي الا اياه وانما هو خير وكل في جهنم ما لا لان لا تملك
 بالكلية انما جنت شيئا ما لم يدا ولا يجعل الله شيئا على من يجره من
 ولعل الله من يبيد عما حكره كرمك الاول بعض من عند على عند من احد
 بعض احد من ذرية رسول الله في نورا الذي كانوا اهلها اجا ملين وانهم
 كرموا بالان لا يات الامم الذين هم ما امر الله بقلوبهم على ان يبيدك فلو انك
 ان اسعرا للمؤمنين وعلى ان خطا تصيبك مثل هذا ان ان من المؤمنين
 بل على حد يجره من عاينك شيئا ان الله في العباد العظيم انما يظهر في
 ان الذين يمدون في الظالمين من نصيبين ان كان لك كرمك فاعلم هذا الامر
 الامم عند الله على عذابي فانيك فانيك على عذابي من احد من قبل كرمك
 على انك شئت من قبل وترى من بعد قول الظالمين مصلحتهم في ايام
 كرمك ان الله وحكم على التاويل عذابي عذاب شديد وانما هو خير على
 الله ومضت هذا جهنم على انما على حق يبين ان لا تحزن من ان يظهرك
 الحق

[illegible][illegible][illegible]

[illegible][illegible][illegible]

ملا علی قضاوی۔ در کتاب نحو و صرف میں ہے کہ یہ قول اس مقام پر بہت نامور علی ثانی بن عمر شریعت بہت زیادہ عزت یافتہ تھا اعلیٰ علی ثانی اور ثانی

[illegible][illegible]

